



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2023.18999.2275



The Image of Jesus Christ's Following of Imam Mahdi in Shia Narrative Sources

Hossein Barati¹

Hassan Naghizadeh^{2*}

Soheila Pirozfar³

Abstract

The issue of Jesus Christ's following of Imam Mahdi has a specific position among Islamic traditions. The current research attempts to study this in a descriptive-analytical way and with a history approach. Moreover, it aims to restate this based on Hadith discussions and different approaches of Shia scholars of hadith. Results show that this issue hasn't been dealt with in a uniform way and there has been at least 4 discussion era for that. It is mentioned first in a book attributed to Salim under the discussion between a Christian monk and Imam Ali. It's also mentioned under a narrative-interpretative discussion in books attributed to Ali ibn Ibrahim Ghoomi and Forat Kufi. You can later see that but not very clearly mentioned by scholars like koleyni and Toosi. The issue finds its golden era with sheikh Saduq and it becomes confirmed. Later in next eras it also finds its importance with later scholars and one can see the issue in relation with some belief discussions. Although this issue doesn't have a correct evidence among Shia traditions based on principles that rule the science of rejal and derayah but its multitude quote among both Shia and sunni sources shows its value and importance.

Keywords

Jesus Christ, Imam Mahdi, Scholars of Hadith, Image, Narrative Sources.

Article Type: Research

1. PhD in Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: h.barati71@gmail.com

2. Responsible Author, Professor of the Department of Quran and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: naghizadeh@um.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Ferdowsi University of Mashhad. Email: spirouzfard@um.ac.ir

Received on: 08/07/2023 Accepted on: 12/09/2023

Copyright © 2023, Barati, Naghizadeh & Soheila Pirozfar

Publisher: Imam Khomeini International University.





شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا کمرنگی: ۲۵۸۸-۴۴۱۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2023.18999.2275

انگاره اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) در منابع روایی شیعہ

حسین براتی^۱
حسن نقی زاده^۲
سہیلا پیروزفر^۳

چکیده

مسئلہ اقتدای حضرت عیسی (ع) بہ حضرت مهدی (ع) از جایگاہ ویژہ‌ای در میان احادیث اسلامی برخوردار است. پژوهش حاضر می‌کوشد با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکردی تاریخ‌انگاہ‌ای بہ بررسی این مسئلہ پرداختہ و آن را با توجہ بہ گفتمان‌های حدیثی و رویکردهای مختلف محدثان شیعہ بازخوانی کند و در عین حال بہ بررسی سندی آن نیز اہتمام ورزد. نتایج نشان می‌دهد این گزارہ در دورہ‌های مختلف و نزد دانشیان حدیثی شیعہ بہ یک صورت نقل شدہ و دست‌کم، چہار دورہ گفتمانی را پشت سر نہادہ است: ابتدا در کتاب منسوب بہ سلیم در ضمن گفت‌وگوی راہبی مسیحی با امام علی (ع) و ہمچنین گفتمان تفسیری-روایی کتب منسوب بہ علی بن ابراہیم قمی و فرات کوفی مطرح می‌شود؛ سپس نزد عالمانی چون شیخ کلینی و شیخ طوسی جایگاہ نہ‌چندان پررنگ آن مشاہدہ می‌شود؛ با نقل گسترده آن توسط شیخ صدوق، دورہ طلایی خود را طی می‌کند و تثبیت می‌شود؛ در دورہ بعدی ہم نزد محدثان متأخر، جنبہ کارکردگرایانہ آن و حضور آن در پیوند بیش از پیش با برخی مباحث اعتقادی غلبہ می‌کند. ہرچند این گزارہ از نظر اصول حاکم بر علم رجال و درایہ در میان روایات شیعہ بہ اصطلاح صحیح‌السند نیست، اما کثرت نقل آن بہ طرق مختلف در میان فریقین، ارزش آن را نشان می‌دهد.

کلیدواژہ‌ها

حضرت عیسی (ع)، حضرت مهدی (ع)، محدثان، انگارہ، منابع روایی.

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. h.barati71@gmail.com
 ۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). naghizadeh@um.ac.ir
 ۳. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد. spirouzfzar@um.ac.ir
- تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۱



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (رہ)

۱. طرح مسأله

مسئله نمازگزاردن حضرت عیسی (ع) پشت سر حضرت مهدی (ع) به گونه‌های مختلفی در کتب روایی فریقین بازتاب یافته است: گونه نخست به صورت «صَلَّى - يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ» بیشتر در منابع روایی شیعه وجود دارد (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۵۲۷) و دو گونه دیگر به صورت «إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» (بخاری، ۱۴۳۳ق، ۴: ۱۶۸) و «فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَى صَلِّ بِنَا» (احمدبن حنبل، ۱۴۲۱ق، ۲۳: ۶۳) در منابع عامه یافت می‌شود و از قرن ۶ به بعد وارد منابع حدیثی شیعه شده است.

این تحقیق به این سؤالات می‌پردازد: انگاره مورد بحث توسط محدثان شیعه با توجه به تفاوت‌های گفتمانی که دارند، به چه صورتی مطرح شده است؟ کدام دسته از روایان و محدثان شیعه این گزاره را در جوامع حدیثی نقل کرده و کدامیک آن را نقل نکرده‌اند؟ و در نهایت، ارزش و اعتبار سندی و متنی آن به چه صورتی است؟ نوشتار حاضر، این مسئله را در ادوار مختلف حدیثی شیعه با نگاهی تاریخ‌انگاره‌ای^۱ به بحث می‌گذارد، تا شکل‌گیری و چگونگی طرح آن را در میراث حدیثی شیعه بازخوانی کند. با این توضیح که این گزاره در چهار گفتمان حدیثی شیعه قابل ردیابی است: نخست، جایگاه آن در آثار متقدمی همچون کتاب منسوب به سلیم، تفسیر قمی و فرات کوفی؛ دوم، در آثار مهم‌تری چون الکافی شیخ کلینی و آثار شیخ طوسی؛ سوم، جایگاه این حدیث در آثار روایی شیخ صدوق و نقش ویژه وی در پیوند این مسئله با موضوع مهدویت؛ چهارم، در میان محدثان متأخر بعد از قرن ۵ هجری. البته این نام‌گذاری و تقسیم‌بندی، ابداع نگارنده است و از تحقیق پیرامون خود این حدیث دریافت شده است. همچنین مبنای تقسیم‌بندی در میان طیف‌های یادشده صرفاً اختلاف زمانی نیست؛ بلکه تفاوت‌های مکتبی و گفتمانی و رویکردهای مختلف، اهمیت بیشتری دارند. یادکرد یا عدم یادکرد از یک گزاره توسط محدثان، دغدغه ایشان را نسبت به مسائل مختلف نشان می‌دهد؛ زیرا محدث در حالی که قصد جمع‌آوری احادیث را دارد، نوعی اجتهاد هم می‌کند؛ لذا در تحقیق حاضر سعی می‌شود از این جهت نیز به کتب روایی نگریسته شود.

۱. تاریخ‌انگاره، شاخه‌ای علمی است که در مقیاسی بزرگ به مفاهیم، چنان‌که در طول تاریخ ظاهر شده و تغییر شکل یافته‌اند، می‌نگرد. یک تاریخ‌نگار انگاره‌ها را تلاش است که روایت‌های تاریخی حول یک انگاره اصلی را سازماندهی کند و سپس تحولات یا حتی دگردیسی‌های آن را چنان‌که در بافت‌ها و زمان‌های مختلف ظاهر شده است دنبال کند؛ بنابراین در نگاهی کلی، تاریخ‌انگاره، پژوهشی است درباره اندیشمندان، انگاره‌ها و الگوهای فکری در گذر زمان (Gordon, 2013: 2).

یادآور می‌شود تاکنون مقالاتی مرتبط با این بحث به رشته تحریر درآمده‌اند: مقاله «تحلیل کارکرد نزول حضرت عیسی (ع) در دولت امام مهدی (ع) از منظر مفسران فریقین» نوشته سیدعلی موسوی و سیده‌فاطمه حسینی به بررسی آرای مفسران درباره نزول حضرت عیسی (ع) در زمان ظهور حضرت مهدی (ع) پرداخته است؛ مقاله «اعتبارشناسی روایات اقتدای مسیح به مهدی (ع) در منابع روایی اهل سنت» از محمد امیری قوام و مهدی یوسفیان به بررسی سندی و متنی روایات اهل سنت در زمینه اقتدای مسیح پرداخته است؛ مقاله «بررسی تطبیقی تفسیر آیه ۱۵۹ سوره مبارکه نساء از دیدگاه مفسران فریقین (با تأکید بر میزان دلالت بر نزول حضرت عیسی (ع) در عصر ظهور)» از محمد امیری قوام و فتح‌الله نجارزادگان، نسبت حضرت عیسی (ع) را با آیه مورد اشاره مطرح کرده است؛ مقاله «بررسی و تبیین نقش نزول عیسی (ع) در دوران پس از ظهور امام‌زمان (ع)» به نقش عیسی (ع) در معرفت‌بخشی و ایمان آوردن مسیحیان به امام‌زمان (ع) پرداخته است.

چنان‌که مشخص است، جای پژوهشی با رویکردی تاریخ‌انگاره‌ای همراه با بررسی سندی و متنی روایات نقل‌شده توسط محدثان شیعه نسبت به این مسئله خالی است.

۲. جایگاه حدیث اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع)

اخبار نمازگزاردن حضرت عیسی (ع) پشت سر قائم به طرق مختلف نقل شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۴: ۳۴۹). این موضوع در منابع روایی اهل سنت، بازتاب ویژه‌ای داشته و راویان و محدثان بسیاری آن را نقل کرده‌اند؛ چنان‌که آن را متواتر نیز دانسته‌اند (نک: ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹ق، ۶: ۴۹۳-۴۹۴) که در میان آن‌ها دور روایت احمدبن حنبل از جابر و بخاری از ابوهریره، بر مبنای عامه «صحیح» به شمار می‌روند (نک: امیری قوام، ۱۳۹۷ش، ۲۹۳).

از آنجا که بخشی از کار بررسی احادیث اهل سنت در مقاله «اعتبارشناسی روایات اقتدای مسیح به مهدی (ع) در منابع روایی اهل سنت» انجام شده است، لذا از بررسی روایات اهل سنت در می‌گذریم.

لازم به ذکر است؛ به گزارش برخی منابع تاریخی، مسئله مورد بحث، به خصوص در دوران امویان و عباسیان، مورد مناقشه نیز بوده است؛ چنان‌که در دوره امویان، گزاره دروغین «إِنْ كَانَ مَهْدِيٌّ فَعَمْرُ بَنِّ عَبْدِ الْعَزِيزِ، وَإِلَّا فَلَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ» مطرح شد (سیوطی، ۱۴۲۵ق، ۱۷۵) و در دوره عباسیان، به این صورت که پیامبر (ص)، عباس

را ابوالخلفاء خوانده و سفاح و مهدی عباسی را از نسل او دانسته که عیسی (ع) پشت سر یکی از آن‌ها نماز خواهد خواند مطرح گردید (همان، ۱۸) که دروغ بودن هر یک در جای خود اثبات شده است (به ترتیب نک: معارف و دیگران، ۱۳۹۴ ش، سرتاسر؛ فقهی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۳ ش، ۸). یا طبق گفتگویی میان ابن عباس و معاویه، ابن عباس در مقابل باور وی به این‌که مهدی همان عیسی (ع) است می‌گوید: امام از ما مردی است که عیسی (ع) پشت سرش نماز می‌گزارد و اگر بخواهم نامش را می‌گویم (اربلی، ۱۳۸۱ ق، ۱: ۴۲۵). رسول جعفریان، ضمن جعلی دانستن این گفت‌وگو، آن را شاهی برای تلاش عباسیان در تثبیت نظریه مهدویت به نفع خودشان قلمداد می‌کند^۱ (جعفریان، ۱۴۰۰ ش، ۷۲-۷۳).

۳. ادوار نقل این حدیث در منابع روایی شیعه

گزاره اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) در میان روایات شیعه در چهار دوره قابل بررسی است که به تفصیل بیان می‌شود؛ در عین حال به قدر نیاز به تحلیل سند و متن روایات نیز اشاره می‌شود.

۳-۱. دوره نخست

منظور از این مرحله، دوران نقل این گزاره در نخستین کتاب‌های حدیثی شیعه قبل از تدوین جوامع بزرگ حدیثی است:

۳-۱-۱. کتاب سلیم بن قیس

مسئله مورد بحث در میان منابع موجود، برای نخستین بار، در کتاب سلیم بن قیس به عنوان متنی که در نیمه دوم قرن نخست هجری تاریخ‌گذاری می‌شود آمده است.^۲ حتی در صورتی که کتاب سلیم برساخته «ابان بن ابی عیاش» باشد (ابن غضائری، ۱۳۶۴ ش، ۳۶)، بی‌تردید یک متن ساختگی در نیمه دوم سده نخست هجری است و چنین متنی اگرچه از نظر حجیت استناد حدیثی مخدوش است، لکن از جهت امکان استناد تاریخی و دلالت‌هایی که در آن زمان می‌تواند داشته باشد متن ارزنده‌ای است (گرامی، ۱۳۹۶ ش، ۹۳).

۱. به زعم نگارنده، حداقل بخشی از روایاتی که از جانب امامان شیعه وارد شده و در ادامه خواهد آمد، در تقابل با همین سوء استفاده‌هایی بوده که از آن صورت می‌گرفته و در واقع، جهت‌دهی این مسئله توسط امامان (ع) را نشان می‌دهد.

۲. (برای آگاهی از شماری از مهمترین مجادلات درباره این کتاب نک: خویی، ۱۴۱۳ ق، ۹: ۲۲۶-۲۳۸؛ جوادی، ۱۳۸۴ ش، سرتاسر).

عمده بحث کتاب سلیم در مورد حضرت عیسی (ع) ناظر به گفتگوی امام علی (ع) با راهبی مسیحی است تا جایی که آن راهب می‌گوید: «... حَتَّى يُنْزَلَ [اللَّهُ] عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) عَلَى آخِرِهِمْ فَيُصَلِّيَ [عِيسَى] خَلْفَهُ وَ يَقُولُ إِنَّكُمْ أئِمَّةٌ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَتَقَدَّمَكُمْ فَيَتَقَدَّمَ فَيُصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَعِيسَى خَلْفَهُ فِي الصَّفِّ الْأَوَّلِ» (سلیم، ۱۴۰۵ق، ۲: ۷۰۷).

این روایت نشان می‌دهد، بحث ظهور حضرت مهدی (ع) و پیوندی که در این مسئله بین ایشان و حضرت عیسی (ع) برقرار شده است در همان قرن نخستین هجری مطرح شده و فارغ از منتسب دانستن کتاب به او، نشان از شکل‌گیری این انگاره در همان سال‌های نخستین اسلامی دارد. البته با توجه به ملاک‌های تنويع رباعی سند حدیث و بحث‌های اختلافی درباره کتاب سلیم، پذیرش آن به عنوان مسئله‌ای قطعی از نظر سندی با مشکل مواجه است.

۳-۱-۲. تفسیر قمی

«حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ شَهْرِبْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَالَ لِي الْحَجَّاجُ بِأَنَّ آيَةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَدْ أُعْثِيَتْ، فَقُلْتُ أَيُّهَا الْأَمِيرُ آيَةُ آيَةٍ هِيَ فَقَالَ قَوْلُهُ (وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لِيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ) وَاللَّهِ إِنِّي لَأَمُرُّ بِالْيَهُودِيِّ وَالنَّصْرَانِيِّ فَيُضْرَبُ عُنُقُهُ ثُمَّ أَزْمُقُهُ بِعَيْنِي - فَمَا آرَاهُ يُحْرِكُ شَفْتَيْهِ حَتَّى يَحْمَدَ، فَقُلْتُ أَصْلَحَ اللَّهُ الْأَمِيرَ لَيْسَ عَلَيَّ مَا تَأَوَّلْتَ، قَالَ كَيْفَ هُوَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى نَزَلَهُ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَى الدُّنْيَا - فَلَا يَبْقَى أَهْلٌ مِلَّةَ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ إِلَّا آمَنَ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيُصَلِّيَ خَلْفَ الْمَهْدِيِّ، قَالَ وَيَحْكُ أَنْتَى لَكَ هَذَا وَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ بِهِ، فَقُلْتُ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع)، فَقَالَ جِئْتُ بِهَا وَاللَّهِ مِنْ عَيْنِ صَافِيَةٍ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۵۸).

در این حدیث، قبل از بحث نماز خواندن عیسی (ع)، سخن از ایمان آوردن یهودیان و غیر یهودیان به ایشان است؛ به این معنا که کارکرد روایت در ذیل آیه «وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» (النساء: ۱۵۹) تحلیل می‌شود و به نوعی تفسیر ویژه امام باقر (ع) را نشان می‌دهد که حججاج را به تعجب و تحسین نسبت به گفتار امام (ع) وامی‌دارد. بنابراین گفتمان حاکم بر روایت، نشان از تأکید بر مسئله اقامه نماز ندارد و ضمن رد پندار غلط حججاج در تفسیر آیه، به اقتدای عیسی (ع) نیز اشاره می‌شود و پیوند جالبی میان ادیان آسمانی و مسئله ایمان آوردن یهودیان و دیگران به حضرت عیسی (ع) با مسئله اقتدای ایشان بر حضرت مهدی (ع) صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که حضرت عیسی (ع) خودش منجی نیست؛ بلکه به فرد دیگری اقتدا می‌کند.

البته در منابع اهل سنت، روایتی نزدیک به مضمون یادشده از طریق ابن منذر از شهر بن حوشب نقل شده است (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۴۱). فخر رازی منظور از محمد بن علی را «محمد بن حنفیه» دانسته است (۱۴۲۰ق، ۱۱: ۲۶۳).

نجاشی درباره «قاسم بن محمد اصفهانی» می‌گوید: «لَمْ يَكُن بِالْمَرْضِيِّ» (۱۴۰۷ق، ۳۱۵). ابن غضائری نیز می‌گوید: «حَدِيثُهُ يُعْرَفُ تَارَةً وَ يُنْكَرُ أُخْرَى وَ يَحْوِزُ أَنْ يَخْرُجَ شَاهِدًا» (۱۳۶۴ش، ۸۶). شیخ طوسی در کتاب فهرست و رجال او را معرفی کرده و طریقی به او ذکر می‌کند، اما توثیق و تضعیفی را یادآور نمی‌شود (طوسی، بی تا، ۳۷۲؛ همو، ۱۳۸۱ق، ۴۳۶). البته آیت‌الله خویی طریقی شیخ به وی را ضعیف می‌داند (۱۴۱۳ق، ۱۵: ۴۷). درباره «سلیمان بن داوود» که از افراد زیادی همچون ابوبصیر و حفص بن غیاث و ... روایت کرده است (همان، ۹: ۲۶۶). نجاشی می‌گوید: «لَيْسَ بِالْمُتَحَقِّقِ بِنَا غَيْرَ أَنَّهُ رَوَى عَنْ جَمَاعَةِ أَصْحَابِنَا مِنْ أَصْحَابِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ (ع) وَ كَانَ ثِقَةً» (۱۴۰۷ق، ۱۸۴). شیخ طوسی نیز توثیق و تضعیف خاصی درباره وی یادآور نمی‌شود. ابن غضائری می‌گوید: «ضَعِيفٌ جِدًّا لَا يُتَّفَقُ عَلَيْهِ يُوضَعُ كَثِيرًا عَلَى الْمُهِمَّاتِ» (۱۳۶۴ش، ۶۵). ابن داوود هم او را ضعیف می‌داند (حلی، ۱۳۸۳ق، ۴۵۹). منظور از ابی حمزه، علی بن ابی حمزه بطائنی شخصیت معروف واقفه است.

با توجه به خدشه‌هایی که در اعتبار و انتساب برخی از کتب همچون تفسیر قمی و فرات کوفی وارد شده است (نک: معرفت، ۱۴۱۸ق، ۲: ۳۲۶؛ داوری، ۱۴۱۶ق، ۲۸۹)، این حدیث نیز با مشکلاتی از نظر اصول حاکم بر صحت سندی حدیث مواجه است.

۳-۱-۳. تفسیر فرات کوفی

بعد از گزارش سلیم و تفسیر قمی، این گزاره در متنی منسوب به اواخر قرن ۳ و آغاز قرن ۴ و در ضمن ۲ حدیث در تفسیر فرات کوفی قابل مشاهده است:

۱- «فِرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي قَوْلِهِ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ ...». امام باقر (ع) فرمود: «... يَا حَيْثُمَا سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَعْرِفُونَ [اللَّهُ] مَا هُوَ [وَأ] التَّوْحِيدَ حَتَّى يَكُونَ خُرُوجُ الدَّجَالِ وَ حَتَّى يَنْزِلَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ [ع] مِنَ السَّمَاءِ وَيَقْتُلَ اللَّهُ الدَّجَالَ عَلَى يَدَيْهِ وَيُصَلِّيَ بِهِمْ رَجُلٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ أَلَّا تَرَى أَنَّ عِيسَى يُصَلِّي خَلْفَنَا وَ هُوَ نَبِيٌّ إِلَّا وَنَحْنُ أَفْضَلُ مِنْهُ» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۳۹).

ظاهراً بعد از فرات، کسی جز علامه مجلسی این روایت را نقل نکرده است. در سند روایت «جعفر بن محمد فزاری» است که نجاشی او را ضعیف می‌داند (نجاشی،

۱۴۰۷ق، ۱۲۲). ابن غضائری درباره او می‌گوید: «كَذَّابٌ، مَتْرُوكُ الْحَدِيثِ جُمْلَةً وَكَانَ فِي مَذْهَبِهِ ارْتِفَاعٌ وَ يَرَوِي عَنِ الضُّعْفَاءِ وَ الْمَجَاهِيلِ وَ كُلُّ عُيُوبِ الضُّعْفَاءِ مُجْتَمَعَةٌ فِيهِ» (۱۳۶۴ش، ۴۸). شیخ طوسی در کتاب رجالش می‌گوید: او کوفی و ثقه است ولی برخی او را تضعیف کرده‌اند (۱۳۸۱ق، ۴۱۸).

ابن داوود، نام او را در قسمت ضعیفان آورده (۱۳۸۳ق، ۴۳۴) و علامه حلی گفته است: باید در حدیث او توقف کرد و به روایتش عمل نمی‌شود (۱۴۱۱ق، ۲۱۰) البته مامقانی سعی در توثیق او دارد (۱۴۳۱ق، ۱۶: ۴۵).

۲- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعَنَّأً عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ سَمِعْتُ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ وَهُوَ يَقُولُ ... تَأْجِيبُكَ بِمَا مَرَّ بِمَنْ ...» (ص) فرمود: «إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَخُو الرَّسُولِ وَ وَصِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ زَوْجُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ وَ ابْنَةُ سِبْطِ رَسُولِ اللَّهِ وَ عَمُّهُ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ عَمُّ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَخُوهُ جَعْفَرُ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ ابْنُ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ مِنْكَ ...» (فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ۴۶۴-۴۶۵).

رجالیان از «محمدبن قاسم» نام نبرده‌اند (نک: نمازی، ۱۴۱۴ق، ۷: ۲۹۳) و لذا فردی ناشناخته است؛ البته برخی، روایات وی را نشان از حسن و کمال او دانسته‌اند (همان). همچنین نقل مستقیم فرات کوفی از وی با توجه به فاصله طولانی با ابن عباس، نشان از عدم نقل مستقیم او از ابن عباس است و لذا حدیث مرسل به شمار می‌رود. با چشم‌پوشی از چالش‌های مربوط به تفسیر فرات که روایت را از جهت سند، خدشه‌دار می‌کند، نکاتی در دو روایت وی وجود دارد که در روایات نقل شده از کتاب سلیم و تفسیر قمی وجود نداشت:

۱- این روایت، قاتل دجال را حضرت عیسی (ع) می‌داند، در صورتی که به گواهی بسیاری از روایات شیعه، قاتل دجال، حضرت مهدی (ع) است و کشتن دجال توسط حضرت عیسی (ع) را بیشتر، روایات اهل سنت گزارش می‌دهند (نک: کورانی، ۱۴۳۱ق، ۶۴۹). ۲- به صراحت نامی از مهدی (ع) نیامده، بلکه تعبیر «رَجُلٌ مِّنَّا» آمده است که نه تنها بر عیسی (ع) بلکه بر تمام افرادی که در ابتدای حدیث ذکر شده امامت می‌کند. ۳- این مسئله سرایت داده شده و با عبارت «خَلَفْنَا» در صورت دلالت بر همه اهل بیت (ع) شامل سایر امامان (ع) هم شده است. ۴- در روایت دوم نیز بحث برتری افرادی مطرح می‌شود که در ضمن آن حضرت مهدی (ع) به عنوان کسی که حضرت عیسی (ع) بر وی اقتدا می‌کند معرفی می‌گردد.

جمع‌بندی

کتاب سلیم، روایت را زیر مجموعه روایاتی قرار می‌دهد که در گفتمان و فضای سیاسی قرن نخست قرار می‌گیرند. تفسیر منسوب به قمی نیز این حدیث را ذیل بحثی تفسیری آورده که راوی آن، گفتار امام باقر (ع) را در جهت نفی دیدگاه رقیبی که در برداشت آیه به خطا رفته است مطرح می‌کند. در تفسیر فرات کوفی نیز این حدیث باز هم در گفتمانی تفسیری مطرح شده و البته کارکردهای متفاوتی نسبت به دو روایت قبلی دارد که مطرح گردید.

حاصل آن که انگاره مورد نظر برای نخستین بار در کتاب‌هایی آمده که اعتبار سندی آن‌ها تمام نبوده و ضعف‌هایی دارند. هر چند در تحلیل نشان دادیم که این مسئله لزوماً به معنای طرد روایت و جعلی دانستن مفاد آن نیست؛ زیرا از ضعف یک کتاب حدیثی و یا یک حدیث، تا جعلی دانستن آن فاصله است.

۲-۳. دوره دوم

بی‌تردید، نقش افرادی چون شیخ کلینی و شیخ طوسی^۱ و جایگاه کتب روایی آن‌ها در حدیث شیعه تفاوت قابل توجهی با مرحله پیش گفته دارد. اهمیت گزاره موجود در نگاه نخست، این انتظار را برمی‌انگیزد که این دو محدث، حتماً آن را در باب‌های حدیثی مهم و به صورت گسترده ذکر کنند، اما برخلاف تصور، این گزاره به صورت گذرا و به نوعی کم‌رنگ مطرح شده است؛ لذا تحلیل این روایت این گمان را پدید می‌آورد که طرح این گزاره نزد کلینی و شیخ طوسی چندان ضروری به نظر نمی‌رسیده است که چه بسا این مهم، ناشی از عدم نیاز به ذکر آن باشد یا از ضعف روایت حکایت کند.

۱-۲-۳. الکافی کلینی

روایت کتاب الکافی در بخش روضه است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَيْمِ بْنِ أَشِيْمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ (ص) ذَاتَ يَوْمٍ ... إِنَّ جَبْرَيْلَ أَتَانِي ... وَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ سَبْعَةَ لَمْ يَخْلُقْ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ مَضَى وَلَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَصِيكَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا الْأَسْبَاطِ

۱. دلیل یادکرد از شیخ طوسی در کنار کلینی و پیش از شیخ صدوق، (با وجود تأخر زمانی شیخ طوسی نسبت به صدوق) هم‌سویی شیخ و کلینی در نقل کم‌رنگ این حدیث و حضور هر دو محدث در فضای بغداد است و چنان‌که پیش‌تر یادآور شدیم، ملاک تقسیم‌بندی در این نوشتار، صرفاً زمانی نیست.

وَ حَمَزَةٌ عَمَّكَ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ وَ جَعْفَرُ ابْنُ عَمِّكَ الطَّيَّارُ فِي الْجَنَّةِ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ مِنْكُمْ الْقَائِمُ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۸: ۴۹-۵۰).

کلینی روایات پیشین را نقل نکرده است، حتی به رغم آن که «علی بن ابراهیم»، استاد وی بوده، هرگز در الکافی از این تفسیر نام نبرده و لذا برخی همین مطلب را نشانه ضعف یا انتساب این تفسیر به وی می‌دانند (معرفت، ۱۳۸۶ش، ۲: ۳۲۶). همچنین با این که دایی وی یعنی علان کلینی، صاحب کتابی به نام اخبار القائم بوده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۶۰-۲۶۱) و شیخ صدوق او را در زمرة کسانی برشمرده که امام مهدی (ع) را دیده و با ایشان سخن گفته است (۱۳۹۵ق، ۲: ۴۷۰) ولی کلینی در این زمینه از او چیزی نقل نمی‌کند. به‌رغم انتظار، این حدیث در بخش کتاب الحجة از اصول کافی که بخشی از آن مشتمل بر روایات مهدویت است نیز نیامده است.

البته روایت از جنبه سند، مُسند به نظر می‌آید، اما در میان روایان، «محمد بن سلیمان دیلمی» حضور دارد که به اتفاق رجالیان، ضعیف است (نک: نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۳۶۵). ابن غضایری می‌گوید: «ضَعِيفٌ فِي حَدِيثِهِ مُرْتَفَعٌ فِي مَذَهَبِهِ لَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ» (۱۳۶۴ش، ۹۱). شیخ طوسی او را اهل غلو دانسته است (۱۳۸۱ق، ۱۶۳)؛ لذا عمل به روایت او را جایز نمی‌دانند (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۷: ۱۳۸).

علامه مجلسی در مرآة العقول، حدیث کتاب کافی را ضعیف دانسته و درباره عبارت «هفت نفری که مثل آن‌ها آفریده نشده است» می‌گوید: شاید این حدیث که در بین اهل سنت مشهور است و در بحار الانوار آن را با طرق اهل سنت نقل کردم، برای احتجاج بر آن‌ها ذکر شده است؛ هر چند پیامبر (ص) آن را فرموده باشد. احتمال دارد منظور از «لَا يَخْلُقُ مِثْلَهُمْ فِيمَنْ بَقِيَ» غیر از ائمه (ع) باشد؛ زیرا سایر ائمه (ع) منشعب از ائمه مذکور هستند و همگی نور واحدند. ویژگی ذکر قائم مخفی بودن و فراوانی اختلاف درباره ایشان است. نام فاطمه (س) نیز از روایت افتاده است و عبارت «فیکم القائم» سخن استینافی و جداگانه‌ای است که از اشکال در امان نیست (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۲۵: ۱۰۷).

۳-۲-۲. الغيبة نعمانی

نعمانی، شاگرد بی‌واسطه کلینی است و کلینی در کتاب الغيبة وی، حضور پررنگ دارد (سلیمان، ۱۳۹۶ش، ۱۴۷-۱۴۶). وی این گزاره را در ضمن دو حدیث آورده است: نخست همان روایت کتاب سلیم بن قیس است (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۷۴) که بررسی شد؛ روایت دیگر به این صورت که: «أَخْبَرَنَا أَبُو سُلَيْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ أَبِي هَرَّاسَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ

حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ النَّهَوَنْدِيُّ سَنَةَ ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنُ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ سَنَةَ تِسْعٍ وَ عَشْرِينَ وَ مِائَتَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ عَنْ الْمُبَارَكِ بْنِ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبُصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: «... فَأَرْسَلَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَى عَلِيٍّ (ع) فَقَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنِّي مُرَوِّجُكَ فَاطِمَةَ ابْنَتِي سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ أَحَبَّهُنَّ إِلَيَّ بَعْدَكَ وَ كَاتِبُنُ مِنْكُمْ سَيِّدًا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ الشُّهَدَاءِ الْمُضَرَّجُونَ الْمُقَهَّرُونَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِي وَ النَّجَبَاءِ الزُّهْرَاءِ الَّذِينَ ... عَدَّتُهُمْ عِدَّةَ أَشْهُرِ السَّنَةِ آخِرُهُمْ يُصَلِّي عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) خَلْفَهُ» (نعمانی، ۱۳۹۷ق، ۵۷-۵۸).

درباره «احمدبن هودة» مدح و ذمی گزارش نشده است. نجاشی و شیخ طوسی، «ابراهیم بن اسحاق نهاوندی» را ضعیف و متوهم در حدیث می دانند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۹؛ طوسی، بی تا، ۱۶؛ همو، ۱۳۸۱ق، ۴۱۴) که صحیح و ضعیف را در هم می آمیخته است (ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ۳۹). درباره «مبارک بن فضالة» نیز گزارشی نرسیده است (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۴۳). تعبیر «یرفعه» حدیث را مرفوع جلوه می دهد که از اسباب ضعف است؛ زیرا حدیث به «حسن بن ابی الحسن بصری» ختم شده است.

۳-۲-۳. الغیبة طوسی

جایگاه شیخ طوسی در حدیث شیعه بر کسی پوشیده نیست؛ از جمله موضوعاتی که وی به طور خاص، به گردآوری روایات و اظهار نظر درباره آن پرداخته، موضوع غیبت است که در کتاب «الغیبة» قابل ردیابی است و می توان این کتاب و روایات آن را نماینده مکتب کلامی-حدیثی بغداد دانست؛ اما گزاره مورد بحث، تنها در قالب یک روایت آن هم از ابوسعید خدری از پیامبر (ص) نقل شده است: «و بِهِذَا الْإِسْتِنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدِ الْأَهْوَازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلْوَانَ عَنْ أَبِي هَارُونَ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ فِي حَدِيثٍ لَهُ طَوِيلٌ اخْتَصَرْنَاهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِفَاطِمَةَ (ع) يَا بِنْتِةَ إِنَّا أُعْطِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ سَبْعًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلَنَا نَبِيًّا خَيْرَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ أَبُوكَ وَ وَصِيْنَا خَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ وَ هُوَ بَعْلُكَ وَ شَهِيدُنَا خَيْرَ الشُّهَدَاءِ وَ هُوَ عَمُّ أَبِيكَ حَمْرَةٌ وَ مِنَّا مَنْ لَهُ جَنَاحَانِ خَضِيْبَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ جَعْفَرٌ وَ مِنَّا سِبْطًا هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ هُمَا ابْنَاكَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ مِنَّا وَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبِ الْحُسَيْنِ (ع) فَقَالَ، مِنْ هَذَا ثَلَاثًا» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۱۹۱).

گزاره مورد بحث در منابع اهل سنت هم از طریق ابونعیم از ابوسعید خدری نقل شده است (متقی هندی، ۱۴۳۱ق، ۱۴: ۲۶۱). شیخ طوسی این حدیث را در باب روایاتی ذکر می‌کند که مهدی (ع) را از نسل فرزندان امام حسین (ع) می‌دانند و حدیث نامبرده نیز در ضمن همین احادیث و برای تأیید این مطلب ذکر می‌شود. علامه مجلسی هم به نقل از کتاب «فضائل الصحابة» سمعانی، قول ابوهارون از ابوسعید خدری را آورده و به گسترده‌گی نقل آن در منابع روایی اهل سنت اشاره می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۶: ۳۶۹-۳۷۰).

نجاشی «حسین بن علوان» را «کوفی عامی» دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۵۲) و دیگران نیز عامی بودن او را تأیید کرده‌اند. (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ۳: ۴۸۷؛ رحمان‌ستایش، ۱۳۸۴ش، ۴۴۲) البته او را ثقه دانسته‌اند (خویی، ۱۴۱۳ق، ۵: ۳۷۶). «ابوهارون عبدی» (عمارة بن جویین) از راویان اهل سنت است و برخی قائلند، عالمان اهل سنت او را به دلیل نقل روایاتی در بحث امامت و تبری، در برخی موارد، تضعیف کرده‌اند؛ ولی این مسئله حاکی از اختلافات مذهبی است و دلالتی بر ضعف وی ندارد.^۱

جمع‌بندی

حاصل آن‌که این حدیث با توجه به ذکر کم‌رنگ آن در کتاب‌های کلینی و شیخ طوسی و نزد محدثانی که به نوعی در گفتمان کلامی-حدیثی جای می‌گیرند به طور جدی مطرح نشده است؛ با آن‌که شیخ طوسی، کتاب الغیبة را در موضوعات مختلف مربوط به مهدویت نوشته است. در آثار موجود محدثان عقل‌گرای دیگری همچون شیخ مفید و سیدمرتضی نیز این حدیث یافت نشد. بنابراین نتیجه می‌گیریم این حدیث در گفتمان حدیثی بغداد که عقل‌گرایی در آن نمود فزون‌تری داشته، چندان مطرح نبوده است.

دلیل یادکرد کلینی در این دسته (به‌رغم وجود فاصله زمانی)، هم‌سویی او در این زمینه با شیخ طوسی است. وی الکافی را در بغداد عرضه کرده است؛ هرچند آن را در آنجا نوشته باشد. به باور بسیاری از محققان، کلینی دو سال آخر عمر خویش را در بغداد به سر برده و در آنجا به تدریس و تعلیم الکافی پرداخته است. حتی برخی بر این باورند که او قبل از سال ۳۱۰ق وارد بغداد شده است (نک: عمیدی، بی‌تا، ۲۰۰).

برخی دیگر نیز قائل‌اند، کلینی ۲۰ سال آخر عمرش را در بغداد ساکن بوده (نیومن، ۱۳۸۶ش، ۱۵۳) و الکافی نه صرفاً تأثیرپذیرفته از بغداد، بلکه مواجهه کلینی با فضای

بغداد آن روزگار - با جوانب مختلف آن - بوده است.^۱

هرچند ادعای تأثیر پذیری تام و تمام کلینی از مکتب عقل‌گرای بغداد با توجه به تعداد مشایخ قم و ری که کلینی از آنان روایات را نقل کرده نسبت به مشایخ بغداد قابل مناقشه است؛ اما توجه به مجموع روایات موجود در کتاب الحجة کافی نشان می‌دهد به طور کلی مباحث مرتبط با ظهور امام مهدی (ع) آن‌طور که در دوره‌های بعدی مورد توجه قرار می‌گیرد برای وی مسئله نبوده است.

نکته دیگر آن‌که مسئله نزول عیسی (ع) اگرچه در بخشی از روایات شیعه نقل شده است؛ اما ریشه‌های آن با بسامد بسیار بالایی در میان روایات اهل سنت مطرح است و اگر بخشی از روایات مربوط به همراهی و اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) را که در این نوشتار بدان می‌پردازیم، نادیده بگیریم، اصل مسئله نزول عیسی (ع) و "محوریت یافتن" وی به عنوان «منجی» در روایات شیعه جایگاه چندانی ندارد و در مقابل با بسامدی بسیار گسترده از نخستین کتاب‌های حدیثی اهل سنت تا صحیح بخاری و مسلم و ... مسئله نزول عیسی (ع) را به عنوان یک امر بسیار مهم و حتمی مطرح می‌کنند. در واقع در احادیث شیعه، محوریت از آن امام مهدی (ع) و نه حضرت عیسی (ع) است. کافی است در این زمینه به دنبال واژه‌هایی چون خروج و نزول عیسی (ع) و ... در احادیث کتاب الکافی کلینی بگردیم.

۳-۳. دوره سوم

آنچه در ادامه خواهد آمد، بازتاب گسترده این گزاره در آثار شیخ صدوق به ویژه در کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمة است. در این زمینه، توجه به تفاوت نگاه محدثان بزرگی همچون شیخ کلینی، شیخ طوسی با شیخ صدوق و سایر محدثان، تأمل برانگیز است. این مسئله می‌تواند به عواملی مرتبط باشد که بررسی جزئیات آن از عهده این تحقیق فراتر است، اما نباید از رویکردها و مسائل مورد ابتلای این محدثان چشم‌پوشی کرد؛ از جمله آن‌که در عهد غیبت صغری هنوز موضوع ظهور امام مهدی (ع) مسئله جدی نشده و چه بسا در گفتمان حدیثی بغداد، بحث مهدویت، آن هم در عصر غیبت صغری

۱. نیومن می‌گوید: تأکید کافی بر این‌که هم در مسائل عملی و هم در مسائل اعتقادی، مرجعیت به ائمه (ع) اختصاص دارد نشان می‌دهد که کلینی دریافته بود که آن زمان به طور ویژه، ارائه گفتمان حدیث‌گرای شیعه به جای گفتمانی که بنی‌نوبخت ترویج کردند و همچنین به جای عقل‌گرایی به طور کلی و به جای حدیث‌گرایی اهل سنت که مجدداً رایج شده بود، مناسب بود (نیومن، ۱۳۸۶ش، ۲۷۳).

و دوران زندگی کلینی به طور جدی مطرح نبوده است و علت آن می‌تواند نزدیکی به فضای زندگی امام عسکری (ع) در سامرا و عراق و حل مسائل مسلمانان با بهره‌گیری از عقل متکلمانه بغداد باشد؛ اما برای محدث نقل‌گرای هم‌چون شیخ صدوق بعد از گذشت سالیانی از غیبت کبری در فضای فکری ایران از جمله قم و نیشابور، مسئله غیبت، با شبهاتی همراه شده و نیاز فزون‌تری به طرح آن بوده است.

هرچه باشد باید بخشی از این مسئله را ذیل تفاوت‌های مکتبی محدثان و متکلمان شیعه تحلیل کرد. چنان‌که توجه به کتاب کمال‌الدین و به‌ویژه مقدمه آن نشان از اهمیت بحث مهدویت در زمانه ابن‌بابویه و به نوعی بازنمای گفتمان حدیثی آن دیار و دوران است. چنان‌که گفته‌اند: روایات کتاب کمال‌الدین به نوعی نماینده روایات مکتب قم و ایران محسوب می‌شود؛ و چه‌بسا در صورت عدم تدوین توسط ابن‌بابویه، دسترسی به آن‌ها اکنون ممکن نبود (سلیمیان، ۱۳۹۶ش، ۱۵۳). البته احتمال دارد هدف از اهتمام وی، همراه کردن مذاهب و ادیان مختلف با مذهب شیعه و نشان از دغدغه فزون‌تر وی در مقایسه با سایر محدثان نسبت به مسئله تعامل با دیگر ادیان نیز باشد.

بنابراین بررسی سند و متن احادیث ذکر شده، ضروری است تا هم اعتبار آن‌ها معلوم گردد و هم داده‌های رجالی و متنی ما را در تحلیل تاریخی روایت مدد رساند. نخست روایات سایر کتب شیخ صدوق و سپس روایات کتاب کمال‌الدین آورده می‌شود:

۳-۳-۱. آثار صدوق

۱- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الشَّاهِ أَبُو الْحُسَيْنِ الْفَقِيهُ بِمَرْوَةَ الرَّوْدِ قَالَ حَدَّثَنَا إِبرَاهِيمُ بْنُ عَبْدِ الرَّزَّاقِ أَبُو إِسْحَاقَ الْأَنْطَاكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ الْمُسْتَفَادِ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ سَلْمَةَ النَّمِيرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عِيسَى بْنُ يُونُسَ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ أَبِي زَائِدَةَ عَنْ زَائِدَةَ عَنْ زَادَانَ عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَنَفِيَّةِ يَقُولُ فِينَا سِتُّ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ فِي أَحَدٍ ... مِنْهَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَعَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَحَمْرَةُ سَيِّدَةُ الشَّهَدَاءِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَجَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرَبِّينَ بِالْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَمَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع)» (صدوق، ۱۳۶۲ش، ۱: ۳۲۰).

روایت از «محمدبن حنفیه» نقل شده و از این‌رو مقطوع است. سایر روایان آن ناشناخته‌اند. درباره «زادان کندی» و «زر بن حبیش» اطلاعاتی در دسترس است (طوسی، ۱۳۸۱ق، ۶۴) که برقی اولی را از یاران خاص امیرالمؤمنین (ع) دانسته (برقی، ۱۳۴۲ش، ۴)

و دومی را فرد فاضلی دانسته‌اند. (طوسی، ۱۳۸۱ق، ۶۴) «زکریا بن زائده» و «زاذان کندی» از اهل سنت هستند و زائده ضعیف دانسته شده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۶۵) و نیز با توجه به عدم انتساب به معصوم (ع) بنا به قاعده تابع اخس بودن نتیجه، سند روایت، مرسل دانسته می‌شود.

لازم به ذکر است، برخی از روایات، سعی عده‌ای از کیسانیه را نشان می‌دهد که قصد داشتند تا بین ابن حنفیه و حضرت عیسی (ع) شباهت قائل شوند؛ چنان‌که حیان سراج به عنوان فردی کیسانی مذهب (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۲۴: ۴۳۸) در گفتگوی با امام صادق (ع) می‌گوید: «إِنَّمَا مَثَلُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ شُبَّهَ أَمْرُهُ لِلنَّاسِ» و امام (ع) گفتار او را رد می‌کند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۶). بعید نیست این گفتار با مسئله یادشده هم مرتبط باشد و سعی ابن حنفیه یا بعدها طرفداران او در معرفی وی به عنوان مهدی را نشان دهد؛ چنان‌که در حدیثی ضعیف (نک: بستوی، ۱۴۲۰ق، ۳۶۷) در منابع اهل سنت از کتاب الفتن ابن حماد نیز مسئله اقتدای عیسی (ع) به مهدی از ابن حنفیه نقل شده است (ابن حماد، ۱۴۱۲ق، ۱: ۳۹۹).

۲- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ مَاجِيلَوِيٌّ قَالَ حَدَّثَنِي عَمِّي مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ دُكَيْنٍ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ رَاشِدٍ: إِمَامٌ صَادِقٌ (ع) فَرَمُودَ: رَوْزِي شَخْصِي يَهُودِي دَرِبَارَه بَرْتَرِي پِيَامْبِر (ص) بَر حَضْرَتِ مُوسَى (ع) پَرَسِيد تَا آنجَا كَه پِيَامْبِر (ص) نَجَاتِ بَسِيَارِي اَز پِيَامْبِرَان رَا بَه وَاسَطَه «مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد» دَانَسْتَه وَ سَبَس فَرَمُودَنْد: «مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيَّ إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عَيْسَى بْنُ مَرْيَمَ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۳۷۶ش، ۲۱۸).

این روایت مسند ولی ضعیف است؛ نجاشی درباره «احمد بن هلال» می‌گوید: «صَالِحُ الرَّوَايَةِ يُعْرَفُ مِنْهَا وَيُنْكَرُ وَقَدْ رُوِيَ فِيهِ دُؤْمٌ مِنْ سَيِّدِنَا أَبِي مُحَمَّدٍ الْعَسْكَرِيِّ (ع)» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۸۳). شیخ طوسی او را غالی و متهم در دین دانسته است (بی‌تا، ۸۳؛ همو، ۱۳۸۱ق، ۳۸۴). «فضل بن دکین» از اهل سنت است و رجالیان او را موثق می‌دانند؛ البته او را به شیعه نیز منتسب می‌دانند (مزی، ۱۴۱۳ق، ۲۳: ۲۰۶؛ ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۳۵۰). شیعه و سنی از او روایت نقل کرده‌اند و مورد اعتماد هر دو گروه است (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۲۰۵).

ماجرای اقتدای حضرت عیسی (ع) در این حدیث، نقطه محوری محسوب می‌شود؛ بدین صورت که پیامبر (ص)، برتری خود نسبت به سایر پیامبران را بیان می‌کند و این برتری، نسبت به حضرت عیسی (ع) بدین‌گونه مطرح می‌شود که وی پشت سر فردی

از فرزندان من نماز می گزارد؛ پس سخن امام (ع) به عنوان یکی از جنبه‌های برتری پیامبر (ص) نسبت به حضرت عیسی (ع) مطرح شده است.

۳- در حدیث بلندی با این سند: «حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ الْأَنْصَارِيُّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ... مَأْمُونٌ أَمَامَ رِضَا (ع)» درباره رجعت می پرسد و امام (ع) آن را حق دانسته و می فرماید پیامبر (ص) فرموده: «إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) فَصَلَّى خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۲۰۰-۲۰۲).

سند حدیث ضعیف است. «حسن بن جهم» اگرچه ثقة و مورد اعتماد است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۵۰؛ طوسی، ۱۳۸۱ق، ۳۳۴). اما «تمیم بن عبدالله» ضعیف است (ابن غضایری، ۱۳۶۴ش، ۴۵؛ ابن داوود، ۱۳۸۳ق، ۴۳۲؛ حلی، ۱۴۱۱ق، ۲۰۹). درباره «احمد بن علی انصاری» اطلاعاتی در دسترس نیست.

۴- شیخ صدوق در کتاب اعتقادات الامامیه در بحث رجعت می گوید: «قَدْ نَقَلَ مُحَمَّدًا لِقُونًا إِذَا خَرَجَ الْمَهْدِيُّ نَزَلَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَصَلَّى خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۴۱۴ق، ۶۲ و نیز نک: همان، ۹۵) سپس توضیح می دهد که این نمازگزار گویا پشت سر رسول اکرم (ص) نمازگزارده است؛ زیرا او خلیفه پیامبر (ص) است (همان).

انتساب این مطلب به اهل سنت توسط شیخ صدوق، در حالی که وی در سایر آثارش آن را نقل کرده، تأمل برانگیز است؛ شاید در مقام بیان این باشد که این انگاره از طریق اهل سنت وارد حدیث شیعه شده یا این که اهل سنت نیز بدان اعتراف دارند و تنها شیعیان آن را نقل نکرده اند؛ البته طرق مختلف دیگر روایات شیعه در این زمینه، وجه دوم را تأیید می کند. البته چنان که گفتیم، جایگاه این روایات در میان اهل سنت، قابل انکار نیست و اهمیت بحث را در میان عامه نشان می دهد.

در کنار آنچه پیش تر از تفاوت‌های مکتبی یاد کردیم، طرح بیش از پیش بحث حاضر به رویکرد کلی شیخ صدوق در نقل احادیث نیز بر می گردد؛ بدین معنا که وی در کتاب من لایحضره الفقیه به شیعی بودن اسانید خود تقید داشته است؛ اما در تک نگاشته‌هایی همچون، الامالی، التوحید، الخصال و ... که به عنوان مرجع فقهی تألیف نشده اند، اسانید شیعه و اهل سنت در کنار هم مشاهده می شود (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ۲۰: ۲۵۱). بنابراین اغلب آثار وی آمیخته‌ای از احادیث شیعه با احادیث برگزیده اهل سنت است (همو، ۱۳۷۴ش، ۳: ۶۵).

۳-۳-۲. کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة

کتاب کمال‌الدین و تمام النعمة صدوق در بردارنده روایاتی پیرامون امام مهدی (ع) و مسائل غیبت است که وی نگارش آن را به درخواست امام (ع) دانسته است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳). در همان مقدمه، پررنگ بودن انگاره موردنظر به خوبی نمایان است؛ چنان‌که پس از یادکرد انبیای الهی و حضرت رسول (ع) و اوصیاء ایشان از آخرین امامان (ع) یعنی حضرت مهدی (ع) بدین صورت یاد می‌کند: «يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا... وَأَنَّ عِيسَى (ع) يَنْزِلُ فِي وَاقْتِ ظُهُورِهِ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ» (همان، ۱: ۲۲). وی نخست برای معرفی حضرت، گزاره مورد بحث را مطرح می‌کند که نشانگر جافتادگی این انگاره در گفتمان حدیثی او و تفاوت رویکرد محدثانی چون کلینی، طوسی و ابن بابویه در مواجهه با آن است.

حاصل آن‌که این کتاب، بیش از پیش مسئله اقتدای حضرت عیسی (ع) را با بحث مهدویت پیوند می‌زند؛ لذا در ادامه به بررسی روایات آن می‌پردازیم:

۱- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِي سِنَانِ الشَّيْبَانِيِّ عَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ مَزْحَمٍ عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) ...».

در قسمتی از این حدیث درباره کشتن دجال آمده است: «يَقْتُلُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِالشَّامِ ... عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) خَلْفَهُ» و در ادامه حدیث این عبارت این‌گونه تکرار می‌شود: «إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعُتْرَةِ النَّاسِعِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ» (همان، ۲: ۵۲۷).

صاحب معجم رجال، «محمدبن ابراهیم» را از مشایخ صدوق و دارای حسن عقیده دانسته است؛ اما وثاقت او را نمی‌پذیرد (خویی، ۱۴۱۳ق، ۱۵: ۲۳۰). «عبدالعزیزبن یحیی» را امامی مذهب (طوسی، بی‌تا، ۳۴۰) و ثقه دانسته‌اند (همو، ۱۳۸۱ق، ۴۳۵). به نظر، این حدیث را ابن بابویه از استادش و او از فرد دیگری و او در ادامه از روایان عامه نقل می‌کند؛ چنان‌که «یونس بن ارقم» را متمایل به شیعه و معروف‌الحدیث دانسته‌اند (بخاری، ۱۴۳۱ق، ۸: ۴۱۰). «ضحاک بن مزحّم» عامی است و شیخ طوسی او را از تابعیان کوفه می‌داند (طوسی، ۱۳۸۱ق، ۱۱۶). ذهبی درباره او توثیق و تضعیف‌هایی نقل می‌کند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۲: ۳۲۶-۳۲۵). درباره «نزال بن سبّرة» در رجال شیعه اطلاعی یافت نشد؛ در کتب اهل سنت نیز توثیق و تضعیفی دیده نمی‌شود، جز آن‌که بخاری در تاریخ‌الکبیر او را از یاران امام علی (ع) می‌داند (بخاری، ۱۴۳۱ق، ۸: ۱۱۷). بنابراین طریق حدیث، کاملاً شیعی نبوده و در بهترین حالت، «موتّق» است.

۲- «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ سَهْلُ بْنُ زِيَادِ الْأَدْمِيِّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ آدَمَ الشَّيْبَانِيُّ عَنْ أَبِيهِ آدَمَ بْنِ أَبِي إِيَّاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ وَهْبِ بْنِ مُنْبَهٍ رَفَعَهُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «: در ضمن حدیث بلندی که خداوند در شب معراج از انتخاب امام علی (ع) بعد از پیامبر (ص) خبر می دهد و سپس می فرماید: «أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشَرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبُتُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲۵۲-۲۵۱).

«حسین بن احمد» را از خاندان اشعری قم دانسته و توثیق و تضعیفی نقل نکرده اند (نک: طوسی، ۱۳۸۱ق، ۴۲۳). درباره «محمد بن آدم شیبانی» و پدرش «آدم بن ابی ایاس» و «مبارک بن فضاله» در کتب شیعه اطلاعاتی در دسترس نیست. در مورد «مبارک» در اهل سنت اختلاف است و وی از طرفی صالح و از طرفی ضعیف و متهم به تدلیس شده است (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۳: ۴۳۱). «وهب بن منبه» هم باید همان شخصیت معروف اهل کتاب مسلمان شده و راوی برخی اخبار اسرائیلیاتی باشد (ابوریه، ۱۳۸۹ش، ۲۲۲). طریق این حدیث تا سهل بن زیاد، شیعی و راویان پیش از وی، عامی محسوب می شوند.

۳- «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدِ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «: پیامبر (ص) جانشینان خود را ۱۲ نفر دانسته و سپس می فرماید: «الْمَهْدِيُّ الَّذِي يَمْلُؤُهَا قِنْطَاطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ جَوْرًا وَظُلْمًا... لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِي الْمَهْدِيُّ فَيَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۸۰).

سند حدیث به خاطر «معلی بن محمد بصری» که «مضطرب الحدیث و المذهب» معرفی شده (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۴۱۸). ضعیف محسوب می شود. ابن غضایری نیز می گوید: «يُعْرَفُ حَدِيثُهُ وَبِنِكَرٍ وَيُرْوَى عَنِ الصُّعْفَاءِ» (۱۳۶۴ش، ۹۶).

۴- «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ: قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع): ... يَغِيْبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يَطْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَيَمْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۲: ۳۴۵).

«حسن بن ابی حمزه بطائنی» و پدرش «علی بن ابی حمزه» از واقفه بوده و تعبیرات تندی از جانب برخی از رجالیان به خصوص کشی درباره‌شان وارد شده است (کشی، ۱۳۴۸ ش، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۴۳، ۵۵۲). نجاشی، فرزند (حسن) را از سران واقفه و صاحب کتاب فتن و ملاحم می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۶). بنابراین هرچند این حدیث، مسند است اما به خاطر وجود افراد نامبرده، پذیرش قطعی آن با مشکل مواجه است.

لازم به ذکر است، نظر فرقه‌هایی چون واقفه نسبت به مسئله مهدی و قائم، از مسائل پرچالش بوده و برخی از آن‌ها معتقد بودند موسی بن جعفر (ع) همان قائم است که شباهتی از عیسی (ع) در اوست و برمی‌گردد و جهان را پر از عدالت می‌کند (نوبختی، بی تا، ۸۰-۸۱).

۵- «حَدَّثَنَا الْمُظْفَرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظْفَرِ الْعَلَوِيُّ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا جَبْرِئِيلُ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ الصِّرَفِيِّ عَنْ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ سَدِيرِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ عَقِيصًا...». ابی سعید عقیصاء می‌گوید: هنگامی که امام حسن (ع) با معاویه صلح کرد مردم او را سرزنش می‌کردند. امام (ع) خود را سرور جوانان اهل بهشت معرفی کرده و حکمت این قضیه را با توجه به کاری که خضر انجام داد توضیح می‌دهد تا جایی که می‌فرماید: «مَا مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَيَقَعُ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لَطَائِفَةٌ زَمَانِهِ إِلَّا الْقَائِمُ الَّذِي يُصَلِّي رُوحَ اللَّهِ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۳۹۵ ق، ۱: ۳۱۶-۳۱۵).

«مظفر بن جعفر» روایت را از «جعفر بن محمد» یعنی عیاشی نقل می‌کند. «جبرئیل بن احمد» مقیم کش بوده و روایات زیادی از عالمان عراق، قم و خراسان نقل کرده است (طوسی، ۱۳۸۱ ق، ۴۱۸). «حسن بن محمد صیرفی» از بزرگان واقفه و متعصب در آن، کثیر الحدیث، فقیه و ثقه است (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۴۰؛ کشی، ۱۳۴۸ ش، ۴۶۹). شیخ طوسی نیز می‌گوید: «واقفی المذهب إلا أنه جید التصانيف نقي الفقه حسن الانتقاء» (طوسی، بی تا، ۱۳۳). نجاشی درباره «حنان بن سدید صیرفی» توثیق و تضعیفی ذکر نمی‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۱۴۶)، شیخ طوسی او را «ثقه» می‌خواند (طوسی، بی تا، ۱۶۴) اما هم‌و در رجالش و کشی با تعبیر «واقفی» از او یاد می‌کنند (همو، ۱۳۸۱ ق، ۳۳۴؛ کشی، ۱۳۴۸ ش، ۵۵۵).

درباره «حکیم بن صهیب سیرفی» و «ابوسعید عقیصاء»، در کتب شیعه توثیق و تضعیفی یافت نشد و رجالیان اهل سنت «ابوسعید عقیصاء» را ضعیف دانسته‌اند (نک: ذهبی، ۱۳۸۲ ق، ۲: ۳۰) اما از آنجا که او را منتسب به شیعه می‌دانند (نک: ابن حجر عسقلانی،

۲۰۰۲م، ۳: ۴۲۶). چه بسا ضعیف دانستن او نیز به همین دلیل باشد. چنان که این مطلب در مورد «سدیرین حکیم» هم صادق است و گزارش های ضد و نقیض ذهبی در این قسمت و اشاره به شیعه بودن او آن را تأیید می کند (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ۴: ۱۷). بنابراین این روایت این بابویه خاستگاه صرفاً شیعی ندارد.

۶- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِصَامٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلْبِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَلِيٍّ الْقَزْوِينِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدِ الْحَنَاطِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمِ الثَّقَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ (ع) يَقُولُ الْقَائِمُ مِنَّا ... وَيُنزِلُ رُوحَ اللَّهِ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) فَيُصَلِّي خَلْفَهُ ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۳۱).

«محمدبن محمدبن عصام کلینی» نقش کلیدی در انتقال روایات کلینی به شیخ صدوق دارد و شیخ در مشیخة کتاب من لایحضره الفقیه سند خود به کافی را از طریق او یاد کرده است (همو، ۱۴۱۳ق، ۴: ۵۳۴)؛ از آنجا که از مشایخ شیخ صدوق و طریق انتقال روایت از کلینی به صدوق است نمی توان او را مجهول دانست. در عین حال این حدیث در الکافی نیامده و معلوم نیست از کدام یک از آثار کلینی نقل شده است! سایر روایان مشکلی ندارند اما از «اسماعیل بن علی قزوینی» یادی نشده (نمازی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۶۵۴) و مهمل است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۱۰: ۲۵۲).

۷- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْعَزِيزِ بْنُ يَحْيَى الْجَلُودِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَكَانَ قَارِئًا لِلْكِتَابِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي الْإِنْجِيلِ ... أَرْفَعُكَ إِلَيَّ ثُمَّ أَهْبُطُكَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لِتَرَى مِنْ أُمَّةٍ ذَلِكَ النَّبِيِّ الْعَجَابِ وَ لِتَعِينَهُمْ عَلَى اللَّعِينِ الدَّجَالِ أَهْبُطُكَ فِي وَقْتِ الصَّلَاةِ لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ إِنَّهُمْ أُمَّةٌ مَرْحُومَةٌ ...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۱۶۰).

این حدیث به معصوم نمی رسد و از فردی به نام «عبدالله بن سلیمان» یا «حماد بن عبدالله بن سلیمان» نقل شده است که در انتهای نام وی در متن روایات عنوان «كَانَ قَارِئًا لِلْكِتَابِ» آمده است؛ البته اطلاعاتی درباره وی در کتب رجال شیعه یافت نشد و نام او فقط در اسناد صدوق دیده می شود.

در متن روایت به خلاف احادیث دیگر، عبارت «لِتُصَلِّيَ مَعَهُمْ» آمده است که منظور، نمازگزاردن همراه امت پیامبر (ص) و نه به طور مشخص، پشت سر حضرت مهدی (ع) است.

۸- «حَدَّثَنَا الْمُظَفَّرُ بْنُ جَعْفَرِ بْنِ الْمُظَفَّرِ الْعَلَوِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ

مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ قَالَ كَتَبْتُ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ الدَّهَانَ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجُ عَنْ خَيْثَمَةَ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو أَيُّوبَ الْمَخْزُومِيُّ قَالَ: ذَكَرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ (ع) سَيْرَ الْخُلَفَاءِ الْإِثْنَيْ عَشَرَ الرَّاشِدِينَ فَلَمَّا بَلَغَ آخِرَهُمْ قَالَ الثَّانِيَّ عَشَرَ الَّذِي يُصَلِّيَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ (ع) خَلْفَهُ عَلَيْكَ بِسُنَّتِهِ وَ الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۳۳۱-۳۳۲).

این حدیث نیز به رغم مسند بودن، ضعیف است. منظور از «ابوالقاسم» مشخص نیست. در مورد «احمد الدهان»، «قاسم بن ابی حمزه» و «ابواسماعیل سراج» هم اطلاعاتی در دست نیست.

۳-۳-۳. کفایة الاثر

این کتاب نوشته خزاز قمی رازی (د. ۴۰۰ق) از معاصران شیخ صدوق و شیخ مفید به شمار می‌آید و کتاب خود را در پاسخ به افرادی نوشته که می‌گویند روایتی بر امامت ائمه (ع) از صحابه پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) آن حضرت نیست (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ۷). پرداختن به مسئله حاضر توسط وی، نشان از توجه ویژه به این بحث در ضمن مسئله امامت امامان (ع) است؛ بنابراین رویکرد این روایات در پی اثبات اصل امامت است که گزاره مورد بحث در ضمن آن مطرح می‌شود. مؤلف با نقل این روایات بیش از پیش این مسئله را با موضوع امامت در گفتمان حدیثی شیعه پیوند می‌زند.

۱- «حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّازِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالَوَيْهِ قَالَ حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي شَرِيكُ عَنِ الرَّكِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ...» از زید بن ثابت نقل می‌کند که پیامبر (ص) حسنین (ع) را بهترین افراد از جهت پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر، عمه، عمو، خاله و دایی معرفی می‌کند تا جایی که در ادامه می‌فرماید: «مِنَّا مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يُصَلِّيَ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلْفَهُ قُلْنَا مَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ تِسْعَةَ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ» (همان، ۹۹). در این روایت، نخست فضیلت حسنین (ع) مطرح شده و سپس پیوند حضرت مهدی (ع) با آن‌ها ذکر می‌شود.

سند حدیث به خاطر مجهول بودن «حسین بن علی بن رازی» (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۱۶۳) ضعیف است. رجالیان از «اسحاق بن محمد» نیز نام نبرده‌اند و لذا مهمل است (مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۹: ۱۹۸).

۲- همان حدیثی را نقل می‌کند که صدوق از ابی سعید عقیصا نقل کرد (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ۲۲۵).

۳- «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا هَاشِمُ بْنُ مَالِكٍ أَبُو دَلْفٍ الْخَزَاعِيُّ بِبَغْدَادَ فِي مَسْجِدِ الشَّرْقِيَّةِ قَالَ حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرَّيَّاشِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا شَرْحِبِيلُ بْنُ أَبِي عَوْفٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ عَبْدِ الْمَلِكِ عَنْ سَعِيدِ الْمُقْرِي عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ... از ابوهریره از پیامبر (ص) که با مضمونی شبیه به روایات قبلی به معرفی اوصیای الهی و امامان می‌پردازد تا جایی که می‌فرماید: «مَهْدِيُّ هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ» (خزاز قمی، ۱۴۰۱ق، ۸۰).

نجاشی درباره «محمد بن عبدالله شیبانی» می‌گوید: «كَانَ فِي أَوَّلِ أَمْرِهِ نَبِيًّا ثُمَّ خَلَطَ وَرَأَيْتُ جُلَّ أَصْحَابِنَا يَغْمِرُونَهُ وَيُضَعْفُونَهُ» (۱۴۰۷ق، ۳۹۶). شیخ طوسی می‌گوید: «كثِيرُ الرِّوَايَةِ إِلَّا أَنَّهُ ضَعْفُهُ قَوْمٌ أَخْبَرْنَا عَنْهُ جَمَاعَةٌ» (۱۳۸۱ق، ۴۴۷). ابن غضایری هم او را بدین صورت معرفی می‌کند: «وَضَاعٌ كَثِيرُ الْمَنَاقِيرِ» (۱۳۶۴ق، ۹۸). درباره «عباس بن فرج» اطلاعاتی یافت نشد. از «شرحییل بن ابی عوف» یاد نکرده‌اند (نمازی، ۱۴۱۴ق، ۴: ۲۰۳).

در این روایت، سخنی از نمازگزاردن عیسی (ع) نیست بلکه گفته است: «الَّذِي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ». کسی که عیسی پشت سر اوست. این روایت را بعداً مجلسی از وی نقل می‌کند؛ البته در نقل وی، فعل «يُصَلِّي» هم ذکر می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۶: ۳۱۲) که چه بسا در روایت خزاز قمی افتادگی رخ داده است یا مجلسی با توجه با سایر روایات آن را اضافه می‌کند.

بعد از کتب شیخ صدوق، جوهری بصری (د. ۴۰۱) در مقتضب‌الآثر یکی از روایت نعمانی از «حسن بن ابی الحسن بصری» را با سندی دیگر نقل می‌کند: «حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ عَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُكْرَمِ الطُّسْتِي، قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَلَوِيَّةِ الْقَطَّانُ؛ قَالَ: حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ عَيْسَى الْعَطَّارُ؛ قَالَ: حَدَّثَنَا دَاوُدُ بْنُ الزُّبُرْقَانَ وَ الْمُبَارَكُ بْنُ فَضَالَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ: ...» (جوهری، ۱۴۳۱ق، ۲۹).

به علاوه آن‌که به صورت موقوف نقل شده است، برخی از روایان آن همچون «مبارک بن فضالة» و «اسماعیل بن عیسی العطار»، مجهول‌الحال توصیف شده‌اند (به ترتیب نک: نمازی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۳۴۳؛ مامقانی، ۱۴۳۱ق، ۱۰: ۲۷۲).

جمع بندی

گفتمان حاکم بر روایات کتب ابن بابویه به ویژه کتاب کمال الدین، حکایتگر فصل ویژه‌ای در بحث مهدویت است. بدین معنا که لزوم پرداختن به این بحث در عصر ابن بابویه، سبب شده تا وی بیش از سایر محدثان به مسئله اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) اهتمام ورزد. بنابراین این مسئله تا قبل از وی، نقطه محوری و اساسی پاره‌ای از روایات نبوده است. در واقع تلاش‌های وی در جمع‌آوری روایات مهدویت، بیش از پیش، سبب پیوند بین حضرت عیسی (ع) و حضرت مهدی (ع) گردیده است. چنان‌که وی در همان مقدمه کتاب کمال الدین، برای معرفی حضرت مهدی (ع) از همین انگاره استفاده می‌کند. بنابراین انگاره «يُصَلِّي خَلْفَهُ» در زمان شیخ صدوق، جایگاه خود را بیش از هر زمانی یافته و تثبیت گشته است. این مسئله زمانی اهمیت خود را نشان می‌دهد که عالمان دیگری همچون شیخ مفید نه تنها در هیچ یک از آثار موجودش، بلکه در کتاب تصحیح الاعتقادات نیز که در مقابل اثر شیخ صدوق یعنی الاعتقادات نوشته شده، این حدیث را نقل نکرده است.

۳-۴. دوره چهارم

در دوره محدثان متأخر، در مورد گزاره مورد بحث، دو مطلب قابل توجه است: نخست این‌که این حدیث به عنوان یک نکته محوری، دارای بابتی مستقل و صورت‌بندی جدیدی می‌گردد و برخی محدثان، آن را در تثبیت برخی مسائل دیگر به کار می‌گیرند؛ دیگر آن‌که در دوره‌های قبل، این روایت با عبارت «يُصَلِّي عِيسَى خَلْفَهُ» مطرح شده بود، اما گونه دیگر آن یعنی: «إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» و نیز «فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا» که در روایات اهل سنت آمده، از قرن ۶ به بعد در میان روایات شیعه نیز راه می‌یابد (نک، ابن بطریق، ۱۴۰۷ق: ۴۳۲) که همان روایت اهل سنت است و به طور اختصاصی از جانب راویان شیعه نقل نشده است.

اربلی (د. ۶۹۲) در کتاب «کشف الغمّة» به این مسئله اهتمام ورزیده و باب مستقلی را به آن اختصاص داده و آن را در کنار روایات هم‌مضمون مطرح می‌کند. وی حدیث معروف اهل سنت از ابوهریره از پیامبر (ص) که فرمودند: «كَيْفَ أَنْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَ إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» را نقل کرده و به صحت حدیث نزد محدثان اهل سنت اشاره می‌کند. همچنین از جابر بن عبدالله انصاری روایت می‌کند که پیامبر (ص) فرمودند: «فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ (ع) فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا فَيَقُولُ أَلَا إِنَّ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ أُمَرَاءٌ...» همچنین

روایت ابن ماجه را در این زمینه نقل می‌کند (اربلی، ۱۳۸۱ق، ۲: ۴۸۱)؛ سپس با طرح این پرسش که چرا یک پیامبر به وصی پیامبر دیگر اقتدا می‌کند، افضلیت امام (ع) بر عیسی (ع) را مطرح می‌کند و می‌افزاید: منظور از امیر مسلمانان، مهدی (ع) است و در این راستا ادعای افرادی که منظور از امام را عبارت از "کتاب" دانسته‌اند، تخطئه می‌کند. او از این مسئله بهره کلامی برده و یادآور می‌شود که پیامبر و امام در عین حال که هر دو پیشوا هستند اما در وقت اجتماع، امام بر نبی اولویت دارد؛ چنان‌که برای عیسی (ع) محقق شده که امام نسبت به وی اعلم است؛ در غیر این صورت نباید پشت سر امام نماز گزارد (همان، ۲: ۴۸۰). سپس می‌گوید برای عیسی (ع) جایز نیست که از پیامبر و همچنین نائب پیامبر پیشی بگیرد و برای تأیید این مسئله از روایات اهل سنت نقل می‌کند که بعد از نزول عیسی (ع)، امام عقب‌عقب برمی‌گردد اما عیسی (ع) دست بر شانه وی نهاده و او را بر خود مقدم می‌دارد (همان، ۲: ۴۸۱) و از جابر نقل می‌کند که بهشت مشتاق چهار نفر است: امام علی (ع)، حسنین (ع) و مهدی (ع) که عیسی (ع) پشت سرش نماز می‌گزارد (همان، ۱: ۵۲).

در همین دوره، ابن عربی (د. ۶۳۸ق) - البته نه به عنوان یک محدث - از حدیث چنین استفاده کرده که مقدم داشتن مهدی (ع) توسط عیسی (ع) و اقتدای او به شریعت محمدیه به خاطر قطب زمان بودن حضرت مهدی (ع) است که به اقتضای ادب صورت می‌گیرد (ابن عربی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۴۰). سیدحیدر آملی (زنده در ۱۸۷۸) هم طبق همین حدیث، اتمام ولایت عیسی (ع) را منوط به وجود مهدی (ع) می‌داند و گرنه نزول او از آسمان کاری عبث خواهد بود (آملی، ۱۳۵۲ش، ۱۹۸).

در همین دوران گنجی شافعی (د. ۶۵۸) نسبت به اینکه در برخی از روایات اهل سنت، عیسی (ع) همان مهدی (ع) دانسته شده و اکنش نشان داده و با طرح انگاره نمازگزاردن عیسی (ع) پشت سر امام مهدی (ع)، متفاوت بودن آن دو بزرگوار را به صورت جدل‌گونه مطرح می‌کند (گنجی، ۱۳۶۲ش، ۵۰۸). همچنین در همین دوران برخی دیگر از اهل سنت، به دلیل برتر بودن نبی بر امام، سعی در انکار مسئله اقتدای حضرت عیسی (ع) داشته‌اند (تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۳۱۳-۳۱۴).

عاملی بناطی (د. ۸۷۷) محدث دیگری است که در تقابل با نظر برخی که به منظور ترجیح ابوبکر بر امام علی (ع)، او را شبیه به فرشتگانی دانسته و به احادیثی تمسک کرده‌اند، وارد جدال شده و نسبت به حکم عقل به قبیح بودن تقدیم مفضول بر فاضل می‌گوید: «ما (شیعیان) و شما (اهل سنت) همگی این حدیث را نقل کرده‌ایم که

عیسی (ع) پشت سر مهدی (ع) نماز خواهد گزارد؛ درحالی که عیسی (ع) یکی از پیروان پدر مهدی (ع) یعنی امام علی (ع) است (عاملی نباطی، ۱۳۸۴ ش، ۳: ۱۵۶).

رسول جعفریان از رساله‌ای به نام البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان (ع) از شخصی به نام محمدبن پاینده ساویی (زنده در ۹۷۹) یاد می‌کند که در تتمه آن به اشکال مدعیان انکار اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) به دلیل جایز نبودن نماز خواندن یک پیامبر پشت سر غیر پیامبر پرداخته است (جعفریان، ۱۴۰۰ ش، ۵۳۳).

نکته دیگر آن که به نظر می‌رسد در این دوران، گفتمان جدلی سبب شده تا محدثان متأخر شیعه این گزاره را از کتاب‌های اهل سنت ردیابی کرده و آن را به نقل از خود آن‌ها در کتاب‌هایشان بازتاب دهند؛ و لذا عدم نیاز به طرح این مسئله و بسنده کردن به ذکر روایاتی که از خود شیعه نقل شده، ضرورت نقل این گزاره و گفتار مربوطه با عبارت «إمامکم منکم» را چندان اقتضا نداشته است. چنان که ابن طاووس (د. ۶۶۴) گزاره «يُصَلِّي خَلْفَهُ» را از نعیم بن حماد، محدث اهل سنت و صاحب قدیمی ترین کتاب در زمینه آخرالزمان یعنی کتاب «الفتن و الملاحم» نقل می‌کند (ابن طاووس، ۱۴۱۶ ق، ۱۸۰؛ نک: همو، بی تا، ۱۵۳).

سرانجام این بحث به عنوان یک باب مستقل توسط علامه مجلسی مطرح می‌شود و روایاتی که از مجامع حدیثی شیعه و سنی نقل شده است توسط وی ذکر می‌گردد. روایاتی که افرادی چون ابوهریره، جابر بن عبدالله و بعدها ابن شهاب زهری و ... نقل کردند و توجه عالمان عامه نسبت به این حدیث توسط علامه مجلسی نشان داده می‌شود (۱۴۰۳ ق، ۵۱: ۸۹). فیض کاشانی نیز با توجه به همین گزاره، انکار هر یک از امامان (ع) را به منزله انکار نبوت همه پیامبران می‌داند (۱۴۱۷ ق، ۱: ۲۴۶).

جمع بندی

حاصل آن که از جلوه‌های این حدیث در این دوره، وارد شدن بیش از پیش آن به حوزه مسائل اعتقادی شیعه است؛ به این معنا که حدیث مورد بحث در این قسمت جنبه کارکردگرایانه خویش را بیش از هر زمان دیگری پیدا می‌کند و مورد استفاده طیفی از محدثان شیعه برای اثبات گزاره‌های دیگر قرار می‌گیرد. همچنین این حدیث بیشتر در روایات شیعه با عبارت «يُصَلِّي خَلْفَهُ» آمده است، ولی گونه دیگر آن یعنی «إمامکم منکم» که در منابع عامه وجود دارد از دوران محدثان متأخر با این الفاظ هم وارد گفتمان حدیثی شیعه شده است.

۴. نتیجه‌گیری

تحلیل و بررسی انگاره اقتدای حضرت عیسی (ع) به حضرت مهدی (ع) در میان احادیث شیعه با توجه به گفتمان‌ها و رویکردهای مختلف محدثان شیعی نسبت به نقل آن، نتایج زیر را نشان می‌دهد:

- ۱- این مسئله، نخست در آثاری چون کتاب منسوب به سلیم، تفسیر قمی و فرات کوفی، نقل شده است که نمی‌توان به سلامت و اعتبار آن‌ها اطمینان کامل نمود.
- ۲- این گزاره توسط محدثانی همچون شیخ کلینی و شیخ طوسی به صورت گذرا نقل گردیده و در ابواب مهم حدیثی ذکر نمی‌شود و در آثار حدیثی متکلمانی چون شیخ مفید و سید مرتضی نیز از آن یاد نشده است.
- ۳- این گزاره در آثار شیخ صدوق به ویژه کتاب کمال‌الدین و تمام‌النعمة وی گسترش یافته و تثبیت می‌شود و جایگاه آن بیش از پیش، نمایان می‌گردد.
- ۴- در دوران محدثان متأخر، نگاه کلامی-اعتقادی نسبت به این حدیث گسترش می‌یابد و به نوعی جنبه کارکردگرایانه به خود می‌گیرد و بیش از پیش با مسائلی همچون برتری و جایگاه امام نسبت به سایر انبیا پیوند می‌خورد. همچنین این گزاره که تا قبل از این دوران با عبارت «صَلَّى - يُصَلِّي عَيْسَى خَلْفَهُ» و شبیه به آن مطرح بود از این دوران به بعد با عبارت «إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» و «فَيَقُولُ أَمِيرُهُمْ تَعَالَ صَلِّ بِنَا» که در بین اهل سنت بسیار نقل شده است، وارد کتاب‌های حدیثی متأخر شیعه نیز می‌شود.
- ۵- هرچند این گزاره از نظر اصول حاکم بر علم رجال و درایه در میان روایات شیعه به اصطلاح صحیح‌السند نیست، اما کثرت نقل آن به طرق مختلف در میان فریقین، ارزش آن را نشان می‌دهد.

منابع

قرآن کریم.

آملی، سیدحیدر، المقدمات من کتاب نص النصوص، تهران، پژوهش‌های علمی، ۱۳۵۲ ش.
ابن بطریق، یحیی بن حسن، عمدة عیون صحاح الأخبار فی مناقب إمام الأبرار، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۷۹ ق.

_____، احمد بن علی، لسان المیزان، بیروت، دارالبشائر الإسلامية، ۲۰۰۲ م.

ابن حماد، ابو عبدالله، کتاب الفتن، قاهرة، مكتبة التوحيد، ۱۴۱۲ ق.

ابن داوود حلی، حسن بن علی، رجال ابن داوود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.

ابن طاووس، علی بن موسی، التشریف بالمتن فی التعریف بالفتن، قم، مؤسسة صاحب الأمر، ۱۴۱۶ ق.

ابن عربی، محیی‌الدین، تفسیر ابن عربی (تاویلات عبدالرزاق)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.

- ابن غضایری، احمد بن حسین، رجال ابن غضایری، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
 ابوریه، محمود، الاضواء علی السنه المحمدیه، ترجمه: سید محمد سید موسوی، قم، ذوی القربی، ۱۳۸۹ ش.
 احمد بن حنبل، المسند، بیروت، الرساله، ۱۴۲۱ ق.
 اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّه فی معرفه الأئمه، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
 امیری قوام، محمد، و مهدی یوسفیان. "اعتبارسنجی روایات اقتدای مسیح به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع روایی اهل سنت". مشرق موعود، ۴۶ (۱۳۹۷): ۲۹۳-۳۱۶.
 بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، حیدرآباد، دایرة المعارف عثمانیه، ۱۴۳۱ ق.
 _____، صحیح البخاری، مصر، سلطانیة، ۱۴۳۳ ق.
 برقی، احمد بن محمد بن خالد. رجال البرقی. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
 بستوی، عبدالعظیم، موسوعه فی احادیث الإمام المهدي، الضعیفة والموضوعه، بیروت، دار ابن حزم، ۱۴۲۰ ق.
 پاکتچی، احمد، مدخل «ابن بابویه»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
 _____، مدخل «حدیث»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۹۱ ش.
 تفتازانی، سعدالدین، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ ق.
 جعفریان، رسول، مهدیان دروغین، تهران، علم، ۱۴۰۰ ش.
 جوادی، قاسم، "کتاب سلیم بن قیس هلالی". علوم حدیث، ۳۵-۳۶ (۱۳۸۴): ۱۶۳-۱۷۹.
 جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز، مقتضب الأثر، قم، طباطبائی، ۱۴۱۳ ق.
 حلّی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلّی، قم، دارالزخائر، ۱۴۱۱ ق.
 خزاز قمی، علی بن محمد، کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثني عشر، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
 خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، بی جا، ۱۴۱۳ ق.
 داوری، مسلم، اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، قم، نمونه، ۱۴۱۶ ق.
 ذهبی، شمس الدین، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، بیروت، دارالمعرفة، ۱۳۸۲ ق.
 رحمان ستایش، محمد کاظم، بلاشناسی منابع اصلی رجال شیعه، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۴ ش.
 سلیم بن قیس، اسرار آل محمد، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق.
 سلیمیان، خدامراد، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶ ش.
 سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
 _____، تاریخ الخلفاء، مصر، مکتبه نزار مصطفی الباز، ۱۴۲۵ ق.
 شوشتری، محمد تقی، رجال، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ ق.
 صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات الامامیه، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
 _____، الامالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
 _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش.
 _____، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۸ ق.
 _____، عیون اخبار الرضا، تهران، جهان، ۱۳۷۸ ق.
 _____، کتاب من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۳ ق.
 _____، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
 طوسی، محمد بن حسن، الغیبه، قم، دارالمعارف، ۱۴۱۱ ق.
 _____، الفهرست، نجف، المکتبه المرتضویه، بی تا.
 _____، رجال، نجف، حیدریه، ۱۳۸۱ ق.
 عاملی بناطی، علی بن محمد، الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم، نجف، المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ق.

- عمیدی، سیدثامر هاشم حبیب، مع کلینی و کتابه «الكافی»، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
 فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
 فقهی‌زاده عبدالهادی، و سیدجعفر صادقی. "نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی". مشرق
 موعود ۸، ۲۹ (۱۳۹۳): ۱۳۵-۱۶۴.
 فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، المحجة البيضاء، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
 قمی، علی‌بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
 کشی، محمدبن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
 کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 کورانی، علی، المعجم الموضوعی لإحادیث الإمام المهدي (ع)، بیروت، دارالمرتضی، ۱۴۳۱ق.
 کوفی، فرات‌بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، وزارت ارشاد، ۱۴۱۰ق.
 گرامی، سید محمدهادی، نخستین اندیشه‌های حدیثی شیعه، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۶ش.
 گنجی، محمدبن یوسف، البیان فی أخبار صاحب الزمان، تهران، دار احیاء تراث أهل البيت، ۱۳۶۲ش.
 مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۳۱ق.
 متقی‌هندی، علی‌بن حسام‌الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۳۱ق.
 مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 _____، مرآة العقول فی شرح اخبار الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
 مزی، یوسف، تهذیب‌الکمال، بیروت، دارالرسالة، ۱۴۱۳ق.
 معارف، مجید، و فرشاد منایی. "بررسی سندی- فقه‌الحدیثی حدیث «لا مهدی إلا عیسی بن مریم» در منابع
 روایی اهل سنت". مطالعات فهم حدیث ۲، ۳ (۱۳۹۴): ۲۷-۴۷. doi:10.30479/mfh.2016.1118.
 معرفت، محمدهادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه الغشیب، مشهد المقدسه، الجامعة الرضویه، ۱۴۱۸ق.
 نجاشی، احمدبن علی، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
 نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تهران، صدوق، ۱۳۹۷ق.
 نمازی‌شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال، تهران، فرزند مؤلف، ۱۴۱۴ق.
 نویختی، حسن‌بن موسی، فرق الشیعه، بیروت، دارالاولیاء، بی‌تا.
 نیومن، اندروجی، دوره شکل‌گیری تشیع دوازده‌امامی، قم، شیعه‌شناسی، ۱۳۸۶ش.

Gordon, peter. What is Intellectual History? A Frankly Partisan Introduction to a Frequently Misunderstood Field. Available at <https://scholar.harvard.edu>. 2013.
<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/tabasi/mahdaviat/95/950624>.